نگاه به شرق بدون نگاه به غرب سودمند نیست

شجاع الدینی، محمد رضا

در این سیاست بیشتر کشورهای هند،چین و روسیه‏ مورد نظرند که در شورای امنیت دارای اعتبار هستند. اگر این برداشت درست باشد نشان دهنده رجعت‏ کشورمان به خط مشی هزینه کردن از اقتصاد برای‏ دستیابی به هدف‏های سیاسی است.سیاستی اینچنین‏ با برنامه چهارم توسعه و چشم‏انداز 20 ساله منطبق‏ نیست و در چارچوب آن نمی‏گنجد.به ویژه از آن رو گکه برنامه چشم‏انداز ورود ایران را به بازارهای جهانی‏ پیشاروی دارد و توجه آن تا حد زیادی معطوف به‏ اولویت دادن به مسائل اقتصادی برای دست یابی به‏ رشد 8 درصدی است؛حال آنکه سیاست فعلی بیشتر دارای وجه امنیتی است تا مجه اقتصادی.به طور خلاصه‏ دلایل تاکید بر سیاست شرقی در مقطع فعلی نه به خاطر اهداف اقتصادی و یا در جهت پروژه‏های جدید اقتصادی مانند اجرای خط لوله گاز است؛بلکه به جهت‏ ایجاد فضای مانور در رابطه با غرب می‏باشد و متاسفانه‏ پروژه‏های اقتصادی استراتژیک مانند خط لوله گاز نیز دارد به این هدف سیاسی و مقطعی گره می‏خورد.

با چنین مقدماتی باید در دو موضوع اندیشه کرد:

-آیا این سیاست می‏تواند توفیق یابد؟در واقع آیا کارت اقتصادی ایران چندان برای کشورهای شرق‏ اهمیت دارد که حاضر شوند به دفاع از ایران بپردازند؟ موضع هند در شورای حکام نشان داد که کارت اقتصادی‏ ایران چندان برای کشورهای مورد نظر مهم نیست که‏ آنان را به دست شستن از منافعشان ترغیب کند.

-تصور بر این است که کشورهایی مانند چین،روسیه‏ و هند احتمالا کمتر تحت فشار و نفوذ آمریکا نسبت به‏ اروپا قرار می‏گیرند.بنابراین سیاست مستقل‏تری دارند. در حالی که به نظر می‏رسد که کشورهای اروپایی نسبت‏ به یک جانبه گرایی آمریکا بیشتر مسئله دارند و از استقلال نسبی بیشتری در روابط بین الملل برخوردار هستند.به نظر من کشورهای فرانسه و آلمان هم کمتر از کشورهای چین و هند با یک جانبه گرایی آمریکا مسئله ندارند.بر این اساس موفقیت چنین سیاستی، یعنی سیاست به سمت شرق برای مقابله با آمریکا، مورد پرسش قرار می‏گیرد.

البته سیاست به سمت شرق به علت اینکه دولت‏های‏ شرقی کمتر تحت تاثیر افکار عمومی خود هستند می‏تواند به گونه‏ای باشد که برای ما کمتر ایجاد اشکال‏ کند و در بعضی مقاطع چنانچه هزینه‏های اقتصادی آن‏ پرداخت گردد تا حدی به نفع ما در عرصه بین المللی‏ عمل نماید.ولی هیچ گاه نباید انتظار داشت که این تغییر سیاست آنان به گونه‏ای باشد که برای آنها در عرصه‏ بین المللی مشکل ایجاد کند.

قواعد بازی با غرب،در مقایسه با شرق روشن،شفاف و آشناتر است

اگر مقصود از نگاه به شرق،تغییر سیاست و نادیده‏ گرفتن غرب باشد،این سیاست راه به جایی نخواهد برد،ولی اگر مقصود تجدید نظر در سیاست«نه شرقی‏ نه غربی»و تبدیل آن به سیاست«هم شرقی و هم غربی» باشد،آنگاه می‏توان این سیاست را مفید ارزیابی کرد. در واقع اتخاذ چنین سیاستی می‏تواند یاری دهنده ما باشد؛به ویژه با توجه به نقشی که شرق و کشورهای‏ شرق در آینده اقتصاد جهان ایفا خواهند کرد.

البته لازمه انجام این امر،تدقیق و روشن کردن نوع و چگونگی ارتباط مان با شرق است.تجرب گویای آن‏ است که کار کردن با غرب آسان‏تر است.در واقع‏قواعد بازی با غرب،در مقایسه با شرق روشن،شفاف و آشناتر است.البته شرق هم به اهمیت این شفافیت پی برده است‏ و برای تقویت تعامل خود با دیگران می‏کوشد تغییرات‏ هنگامی که قدرت‏ها شریک استراتژیک‏ کشوری باشند،اگر نه همه‏ جریان اطلاعات،دست کم‏ بخشی از اطلاعات مهم و پشت پرده را در اختیار آن قرار می‏دهند لازم را در رفتار خود ایجاد کند.در تین ارتباط شاید بتوان بیش از گذشته به ژاپن اعتماد کرد.گر چه رسیدن‏ به توافق با ژاپن کار دشواری است،اما هنگامی که توافق‏ با آن کشور حاصل شد،ژاپنی‏ها به توافق شان پای بند می‏مانند.به هر روی تا زمان نهادینه شدن اصول پایدار در تعامل کشورهای شرقی باید مراقب عدول آن‏ها از تعهدات شان بود.

اما غرب،به دلیل بر خوداری از پشتوانه فلسفی چند صد ساله،به اصول خود پای بند است.هر چند ممکن‏ است این اصول مورد قبول ما نباشد،اما به هر حال اصولی‏ روشن و قابل اتکایند.

در تعامل با شرق باید متوجه نوعی پیش داوری ذهنی‏ بود.معمولا گمان بر این است که غربی‏ها دارای منطقی‏ خشک هستند و در مقابل شرقی‏ها از جنس خود ما هستند و می‏توان با دل و احساس آن‏ها در ارتباط بود. در حالی که به هیچ وجه چنین نیست.در واقع از این‏ منظر کار کردن با شرق،هر چند مفید،اما دشوار است.

دوستان مطرح کردند که غرب تحلیل‏های گمراه‏ کننده در اختیار ما قرار می‏دهد.به نظر من اگر ما شریک‏ استراتژیک غرب بودیم چنین اتفاقی رخ نمی‏داد،در واقع کافی بود توجه کنیم که مسیر غربی‏ها به کدام‏ سوست و بر اساس آن به ارزیابی بپردازیم.

در عین حال هنگامی که قدرت‏ها شریک استراتژیک‏ کشوری باشند،اگر نه همه جریان اطلاعات،دست کم‏ بخشی از اطلاعات مهم و پشت پرده را در اختیار آن‏ قرار می‏دهند.در مقابل اگر کشوری را شریک‏ استراتژیک خود ندانند طبعا این کشور از اطلاعات لازم‏ محروم خواهد ماند،به خصوص که کشورهای‏ قدرتمند برای تولید اطلاعات سرمایه‏گذاری وسیعی‏ انجام می‏دهند.در این صورت روشن است که کشور مورد نظر از قافله عقب می‏ماند و کشورهایی ره به‏ مقصد می‏برند که از این دانش و اطلاعات مورد بحث‏ بر خوردارند.البته مقصود من در این بحث بیش از اطلاعات امنیتی،اطلاعات اقتصادی و صنعتی است. به راستی ما با چند کشور توافق کرده‏ایم که اطلاعات‏ صنعتی در اختیار یکدیگر قرار دهیم؟با چند کشور قرار گذاشته‏ایم که اطلاعات بازار را مبادله کنیم؟و با کدام‏ کشورها چشم‏انداز اقتصادی و بازار 20 سال آینده را در میان می‏گذاریم؟

اگر مقصود از نگاه به‏ شرق،تغییر سیاست و نادیده گرفتن غرب‏ باشد،این سیاست راه‏ به جایی نخواهد برد.

به هر روی وضع به گونه‏ای است که ما از اتفاقات‏ پیرامونی خود غافل مانده‏ایم؛مقصود اتفاقات بسیار مهمی همچون ظهور بازارهای چین و هند است. مهم‏تر اینکه چشم‏اندازی هم از تحولات آینده این کشورها و وضعیت بازار جهانی نداریم،حال آنکه نهادهای‏ مطالعاتی فراوانی نیز برای این کار تأسیس کرده‏ایم.

در جمع بندی باید بر این نکته تاکید کرد که در نگاه به‏ شرق نباید قطع ارتباط با غرب را مد نظر داشت بلکه باید بر«سیاست هم شرقی هم غربی»پای فشرد.

نباید بنا بر مصالح زود گذر گاه شرق و گاه به غرب روی آوریم‏ تعامل با شرق نیازمند برنامه است

توسعه و امنیت را آغاز بحث قرار می‏دهم‏ که مضمون اصلی گفت و گوی ما در مقطع‏ حساس کنونی است.به باور من باید از همین‏ دریچه به سیاست کنونی،در مقایسه با دوره‏ هشت ساله آقای خاتمی،نگریست.

نگاه به شرق در کشور ما سابقه‏ای تاریخی‏ دارد.به تازگی نامه یکی از علما را در کتاب‏ "نامه‏ها و مکتوبات علما"،مطالعه می‏کردم. این نامه در سال 1306 هجری قمری،یعنی‏ بیش از یکصد سال پیش،نگاشته شده است. در این نامه به نام ژاپن اشاره شده است.این‏ بدان معنی است که وقتی عالمی 100 سال پیش از توسعه‏ می‏نویسد به ژاپن اشاره و به حرکت توسعه‏ای و دشواری‏های آن کشور توجه دارد.

در کنار این سابقه تاریخی البته یک سابقه احساسی هم‏ وجود دارد که بعد از انتخابات اخیر احیا شده است.

سابقه احساسی ما مربوط به دوران پیش از انقلاب است. در آن زمان با وجود دنیای دو قطبی،و علی رغم پیوند ایران با بلوک غرب،این باور رواج داشت که مشکلات‏ کشور ناشی از همین پیوند نا مبارک با غرب است.بر پایه‏ این تحلیل بر پای بندی به شعار«نه شرقی و نه غربی»تأکید و حتی غلظت بخش«نه غربی»این شعار بیشتر شد.

در طول جنگ هم صف بندی‏ها کمک کرد تا شعار نه‏ غربی با صدای بلندتر شنیده شود.در واقع ایران با رأس‏ یکی از این دو بلوک،یعنی واشنگتن،ظاهرا هیچ نوع‏ ارتباطی نداشت؛در حالی که با بلوک دیگر مراوده در جریان بود.به طور خلاصه،روحیه احساسی بر این دوره‏ حکمفرما بود.

با پایان یافتن جنگ و در دوره ریاست جمهوری آقای‏ هاشمی،از میان رویکرد احساسی کاسته و موضوع‏ نگاه به غرب به تدریج مطرح شد.دوران ریاست‏ جمهوری آقای خاتمی نیز زمان شکوفایی نگاه به غرب‏ با هدف رفع موانع توسعه بود.

مقصود از بیان این مقدمه،تأکید بر این نکته است که‏ توجه به پیشرفت کشورهایی آسیایی مستلزم دقت در عوامل و دلایل این پیشرفت و شناخت آن‏هاست.بدون‏ تردید در عرصه‏های انتقال فناوری،روابط تجاری، آموزش و نظایر آن ما نیازمند همکاری غرب هستیم.در واقع چنین رابطه‏ای عوامل بیرونی لازم برای توسعه را محقق می‏سازند.اما این رویکرد در انتخابات اخیر تحت تاثیر دو دیدگاه تازه قرار گرفت:

نخست اینکه در انتخابات اخیر ایده‏هایی متفاوت از اندیشه‏های هشت ساله حاکم در دوران ریاست‏ جمهوری آقای خاتمی مطرح شد.در واقع این خواست‏ به میان آمد که باید به ارزش‏ها بازگشت.محور ارزش‏ها نیز با مقابله و ستیزه با غرب و یا دست کم رویکرد احتیاطی نسبت به منابع غربی گره خورده است. هم اکنون این دیدگاه در ادبیات دولتمردان جدید آشکارا به چشم می‏خورد.

دوم،تحولاتی است که به تازگی رخ داده و فضا را امنیتی کرده است.در این فضای امنیتی تحرکاتی‏ صورت می‏گیرد که چندان حساب شده و بر مبنای‏ درست استوار نیستند.مصداق بارز این موضوع،رفتار با هند است،حال آنکه موضع هند در شورای حکام کاملا قابل پیش بینی بود.طبیعی بود که هند نخواهد کفه‏ ترازوی روابط خود را به نفع ایران و به زیان آمریکا سنگین کند.هند در سیاست خود از سویی به پیشبرد برنامه هسته‏ای خود و جلب نظر مثبت یا دست کم‏ بی طرف ایالات متحده را در این موضوع مد نظر دارد و از سوی دیگر خواستار اجرای پروژه انتقال گاز ایران‏ به آن کشور از طریق پاکستان است.بنابراین می‏کوشد گاه به ایران و گاه به آمریکا امتیاز بدهد.